



( حصہ ۲۷ )

برای نچد ید ہر امامہ پدم یا مدہ ام زیرا او کھتہ بود دوست دولت برطانیہ دوست اور دشمن برطانیہ دشمنش میباشد . اما برطانیہ در اختلافات داخلی کہ بر خلاف پادشاہ حقیقی باشد کمک نمیکند . چنانچہ در ابتدای سلطنت من کہ در افغانستان اغتشاش رخ دادو از شما معاونت خواستم رد گردید لہذا ہر سری را در افغانستان فکر سرداری در سرافتاد . ازین جهت پول و فنکک شمارا سکہ حالا فرستادہ اید پس میفرستم و پاشا دا نل معاہدہ شدہ نمیتوانم .

لارڈ مایو در جواب گفت : از گذشتہ صرف نظر باید کرد و اساس نوی برای روا بط دو ستانہ باید گذاشت .

امیر اظہار کرد : اگر برطانیہ دوستی افغانستان را بہ درہ بیست لک رو پیہ و بیست سی ہزار فنکک بداند کہ بان رقم خصم خارجی را بنمایند دشوار است . افغانستان تا پنج سالہ مالیہ مملکت را معاف و ہروس آن از برطانیہ پول مصارف حکومت دادہ نشود با کسی مخاصمت نمیتواند اگر اینقدر امداد در وقت جنگ افغانستان برای دفع خصم بیرونی و امداد برطانیہ حاضر خواہد شد و اگر امداد را بوقت حرکت روس مو کوپل سیازد آنوقت فرست از دست رفتہ بدرد افغانستان و برطانیہ نخواہد خورد زیرا با ہم حفظ سرحدات و تیاری های معا رہہ بیش از بیش تر تیبات گرفتہ شد .

لارڈ مایو در پاسخ گفت : کہ درین مسئلہ آئندہ کہ وقت آن برسد مذاکرہ بعمل خواہد آمد . عملاً ۱۲ لک رو پیہ و ۱۲ ہزار فنکک و ۱۲ ہزار نوب با فور خانہ آن ہشا نقد ہم میشود . سہ ہزار نوب آئندہ انگلیس بسکی در کابل و دیگر در قندھار و سوسہ درہرات برای اجرای معاملات ذات البینی واخذ معلومات نسبت بر رفتار روس تعیین میکند (۱) مجلس اول کہ حکم فتح باب را داشت باینصورت ختم شد . و در مجلس مابعد کہ بین سید نور محمد شاہ فوشنجی و ستین کار وزیر خارجہ ہشاہ پترجمانی دا کتر گری صورت گرفت ۱۰ میر شیر علیخان پیش نهاد مکملی تقدیم کرد کہ مطالب عمدہ آن قرار ذیل بود :

(۱) سراج التواریخ جلد دوم اما همین مفاد را د بکر مورخین و مولفین ارو بائی و شرفی نیز تصدیق کردہ اند .



- ۱ - دولت برطانیه امدادی را که به افغانستان کردنی باشد تعین کند و بقسم مستمر ادا نماید و بر علاوه در اوقات ضرورت که خطر داخلی یا خارجی رخ بدهد ، این امداد بقرار خواش امر افزوده شود .
- ۲ - سلطنت درخا ندان امیر شیر ه بیخان برسمیت شناخته شده ، و لیمهدی به شهزاده عبدالله خان تائید یابد تا آئینده دولت برطانیه در شناختن پادشاه افغانستان دچار تردد نکرده .
- ۳ - معاهده دوستی دو جانبه باشد یعنی اگر افغانستان دوستان برطانیه را دوست و دشمنان او را دشمن می شناسد برطانیه نیز باید چنان کند .
- ۴ - در مو قع لزوم جهت دفع دشمن خارجی هر دو دولت باهم مشوره کرده و برطانیه امداد اسلحه و پول با افغانستان بنماید تا خود افغانها در دفع دشمن مزبور در خاک خود اقدام کنند و بیش از پیش تدابیری که گرفته شود از قسم تعمیر قلعه ها وغیره در مو قع لازمه سر حدی خواهد بود که بمشوره انجمن ایران فنی برطانیه تعمیر خواهد گردید و در باب عسکر و صاحب منصب برطانیوی این مسئله بسته به صوابدید امیر خواهد بود .
- ۵ - با وجود اصرار و مساعی سید نور محمد شاه خان که مدت پنج روز را در مذاکرات به صرف رسانید باز هم دولت برطانیه حاضر نشد که یکی ازین پیشنها دات را هم قبول کند و در ختم کنفرانس میکتوبی بمقتاد ذیل به امیر شیر علیخان تسلیم دادند .
- ۶ - حکومت برطانیه آرزوی مداخله در امور داخلی افغانستان را ندارد اما چون روا بط دوستانه شما با برطانیه محکم تر میباشد بنابراین هر قسم اقدام را برای اخلال سلطنت شما بمنظر ناگوار تلقی خواهد کرد . و وقت بوقت برای تقویه حکومت شما معاونت نمود تا سلطنت خود را تقویت نموده و بیاز مانده گمان خویش تمام عزت و آبرونی را که شما دارای آن میباشد انتقال داده بتواند .

نماینده اروپائی در شهرهای قلمرو شما تعین نخواهد شد (۱)

این مکتوب مجمل که هیچک از خواهشات و آرزو های قلبی امیر شیر علیخان را پوره نکرد و مطالبات صادفته او را برای ناسپس یک دوستی حقیقی و دوام دار بی جواب گذاشت ، امیر موصوف را بار دیگر مایوس ساخت و درک کرد که برطانیه حاضر نیست با او داخل یک معاهده قطعی و شرافت مندانه بشود یا عبارت دیگر حسن نیت خود را بمقابل ادوات نامید . با وجود این پیش تراصرار نکرده . بهین وعده های مجمل فناخت نمود دیس از ختم کنفرانس و تماشای یک نمایش عسکری که از طرف لاردمایو (آنهم برای نشان دادن قوت برطانیه) ترتیب یافت بالارد مایو و داغ نموده بطرف پشاور مراجعت کرد . در وقت مراجعت هم لاردمایو در برابر تحفه هائی که امیر برای او و سائر بزرگان انگلیس از بیسواوار نفیس افغانستان فرستاده بود ۱۲ هزار تفنگک دیگر با سه لک روبیه نقد و برخی اشیای نفیس اروپائی و هندی اهداء کرد که امیر پذیرفته و بعد جانب پشاور برای افتاد و در پشاور دختر محمد عثمان خان وزیر عصر شاه شجاع را بجهان نکاح خود در آورده بکتابل مراجعت نمود .

(۱) دیوک آف آرچیل ، فضیه افغانستان صفحه ۴۵ - ۴۶ - مکتوب مزبور و اجرا آت

کنفرانس از طرف وزیر هند نیز تصدیق شده بود ( صفحه ۵۵ کتاب فوق الذکر )



## فصل بیست و هفتم

### اصلاحات داخلی امیر شیر علی خان

این بود تماس اول امیر شیر علی خان با دولت برطانیه در حکومت دوم او و نتایجی که از آن حاصل داشت - شك نیست که مهمترین مقصد سفر امیر شیر علی خان به امباله حصول شناسائی شهزاده عبدالله خان پسر کوچک او بحیث ولیمهد مملکت بود که شك نیست از نقطه نظر سیاست داخلی با موجود بودن پسران رشیدتر چون محمد یعقوب خان و محمد ایوب خان (غازی) و محمد ابراهیم خان و غیره سکار درستی نبوده لیکن در همین زمان اگر این شنا سائی از همین وقت صورت میگرفت شاید دیگر مدعیان تاج و تخت را از اقدامات و نشانی که سبب هرج و مرج و برهم زدن پادشاهی امیر شیر علی خان گردید ، باز میداشت . مگر امیر به این مقصد اساسی خویش نائل نشده و بالعقابلی اطمینان او از حسن نیت دولت برطانیه نسبت به خودش و اینست که بطور صادقانه با او قرارداد خواهند کرد متزلزل گردید که این نیزین دو مملکت آغاز خوبی بشمار نمی رود . زیرا امیر شیر علی خان حس کرد که دولت برطانیه می خواهد در اعمال خود نسبت به افغانستان دلت آزاد داشته باشد و در هیچ یک قرار دادی داخل نسکردد . بالعقابلی امیر شیر علی خان نیز از خواستن اساسی دولت برطانیه نسبت به اعزام سفیر اروپائی بدربار خویش و پابلاہ دیگر افغانستان انکار و زید و این انکار در حقیقت روی همان دلائلی بعمل آمده بود که یکوقت امیر دوست محمد خان مرحوم به سر جان لارنس در جرورد گفته بود و آن عبارت از منصب شدید افغانها بمقابل تمام اروپائیها بالخصه انگلیس ها بود که واقعات اخیر سلطنت شاه شجاع آن را تشدید کرده بود و بعدها با واقعات ناگواری که در واقعه قتل کیوناری رخ داد باردیگر حقیقت گفتار او اصراحت امیر شیر علی خان بدولت برطانیه ثابت گردید . بهر حال امیر شیر علی خان بازم از سفر امباله خود دلخوش بوده روابط دوستانه و صادقانه خود را بمقابل همسایه بزرگ خویش دوام و تقوی به پیشبرد . چنانچه رجال سیاسی انگلیس از روی اوراق و اسناد رسمی آن را صدیق کرده اند از قبیل مراجعه در امور سیاسی مربوط به سیاست خارجه به انگلیس ( چون تقسیم آب هلمند با ایران وحد بعضی سرحد شمال شرق پاروسیه ) و نشان دادن مکتوب های وارده از طرف جنرال کوفمان حکمران ترکستان روس به نمایندة برطانیه - و حتی از این گذشته از واقعات داخلی که جنبه سیاسی داشت نیز به برطانیه اطلاع می داد چنانچه از لشکر کشی مبعذ به نمایندة برطانیه اطلاع داده بود ( ۱ ) .

در داخل بایول های مختصریکه از برطانیه حاصل کرد - سامان دیگر بکه بیول باو دادند ، شروع به اصلاحات داخلی نموده از یکطرف برای تأمین امنیت بطور جدی داخل اقدامات گردید تا در هیچیک نقطه مملکت بی نظمی رخ ندهد و از طرف دیگر پروگرام اصلاحی

( ۱ ) هلل جنکک افغان اوراقیکه به یارانمان پیش شده - از مشریات وزارت خارجه انگلیس در صفحه ۸۲ خود می نویسد که ( بعد از امباله امیر همیشه باهمسایه خود انگلیس مشوره می کرد - از یارده واقعات داخلی ( از قبیل لشکر کشی مبعذ ) هم به برطانیه اطلاع داده میشد .



و عمرانی خویش را سردست گرفت. در قسمت تأمین امنیت بعد از مراجعت او از امپراطور محمد اسماعیل خان بن سردار محمد امین خان حاکم سابق فندهر چون شخص هنگامه طلبی بود تا اینکه در فتح کابل برای امیر شیرعلیخان خدمت خوبی کرد و در امان نظر ملاحظه اوضاع او حکومت مزارشریف که با او عهد شده بود. معطل گردید و این مسئله سبب ناراضی او را فراهم و علم بغاوت بر افراشت امیر او را گرفتار و با برادرش توسط شاه غازی شیردل خان که هد فرار ساخت و نائب میرهلم خان را که از خدمت گران صادق بوده. حکمران تمام ولایات شمال مقرر نموده اختیارات و هدایات کافی برای تأمین این ولایات و رفع ملوک الطوائفی باو داد که میتوان گفت در اثر مساعی این شخص در ولایات مزبور نفوذ میرهای محلی بطور قطع از بین رفته جزیره ولایات افغانی شدند. همین قسم فتح محمد خان بن وزیر اکبر خان غازی راهوش شهزاده محمد ابراهیم خان پسر خودش که شخص بی کفایتی ثابت شده بود. بهرات اهرام داشت و شیرعلیخان بن مهردل خان را به حکومت فندهار گذاشت و بایه قسم خود را از طرف ولایات مطمئن گردانید از طرف دیگر در همین سال ۱۸۷۰ ع ۱۲۸۷ ه ق بود که امیر اساس شهر جدیدی را در کابل بنام شیر آباد یا شبر پور گذاشت که در دامنه تپه های خواجه رواس و در شمال غرب کابل واقع است و این شهر را امیر از روی نقشه شهر احمدشاهی فندهار لیکن با بیان عصری تری طرح کرد و ناظر حسین علیخان را (که بعدها سه سال در این علیخان شناخته شده) مأمور پیشبرد تعمیر آن مقرر نمود و عمده مواد تعمیری کثیری را در آن بکار انداخت که پنجسال کامل متواتر کار کردند و دو طرف دیوار بیرونی شهر با این عمارات اساسی آن آباد شده ولی متأسفانه عمر سلطنت امیر آنقدر وفادار کرد تا آنکه عمارات خویش را که در مملکت نموده بود مشاهده کند بلکه این شهر در موقع انقلاب و شورش ملی از طرف انگلیس ها بیعت سنگر استعماری و بازر آن ویران گشت و از آن پس نیز اصلاح امیر موصوف طوری که در مالک مشرق حادث شده بود برای تعقیب این بنا اقدامی نکردند بطوریکه امروز جز یک قسمت دیوار مغروبه از آن همه زحمت و مصارف انری پیاپی نیست که (انجمن و مطبوعات کابل) نظر به پیش نهاد برخی فضلا برای احیای این نام تاریخی آن حصه الحاقیه شهر نو کابل را که در جوار این بنای تاریخی تحت تعمیر است بنام شیر پور موسوم ساخته است.

همین قسم امیر در دیگر قسمت ها نیز داخل اقدامات اصلاحی شده. مطابق پروگرامی که حضرت سید جمال الدین افغانی بوقت ترک وطن او تسلیم کرد بود. مکانب ملکی و عسکری را برای بار اول در مملکت اساس گذاشت و کارخانه های توپ و تفنگ سازی را در مملکت وارد کرد. صنایع را تشویق نمود عسکر منظمی را تشکیل داد که در اواخر سلطنت او تعداد آن در تمام مملکت بین ۸۰ و ۶۰ هزار نفر تخمین میشد و همه این عسکر را با سلاح عصری مجهز ساخت. بزبان ملی پنهت توجه کرد آن را در هتاوین رسمی و تولی های عسکر مروج ساخت جریده شمس النهار را تاسیس و مطبوعات و کرافتی را تورد و تشکیلات دوائر را بطرز جدید تبدیل کرد در انشای عمارات و تجدید سرك ها و تعمیر بلها در مرکز ولایات جدا داخل اقدامات شده و روی هم رفته در تمام رشته های عمرانی، مدنی، اقتصادی، عرفانی به تشبثات اساسی قیام ورزید که باین حساب این پادشاه را میتوان مؤسس مدنیت جدید در افغانستان شناخت همچنانکه پدر مرحوم او را بانی و مجدد سلطنت افغانستان شناخته ایم.



## فصل بیست و هشتم

### شورش شهزاده محمد یعقوب خان

درین بین يك رافعۀ ناگوار در امور داخلی مملکت رخ داده که خیلی قابل تاسف بود و اگر حقیقت گفته شود امیر شیرعلیخان در میان تمام این کارهای نیک خود يك خبط سیاسی را مرتکب شده که باعث نفاق داخلی و تزلزل سلطنت او گردید و آن ولیمهد ساختن شهزاده عبداللہ خان پسر خورد سال او بود که پسران بزرگش را از اور نجانده . موجب اغتشاش و بدامنی و بالاخره بر بادی خاندان امیر موصوف گردید و این همان خبطی است که از بسا پادشاهان افغانستان بلکه مشرق زمین بملاحظه پیوسته و نظریه تمایلات ذوقی خویش که يك نفر از حرم شاهی داشتند و مرتکب آن شده و در نتیجه برای خود و خاندان شان و بیشتر برای ملت و مملکت اسباب تباهی و بر بادی گردیده است که ریشه آن را هم بیشتر در تعدد زوجات باید سراغ کرد .

چنانچه اگر از زمانه های قدیم بگذریم در همین عصر اخیر چندین مثال واضح و تقریباً مشابه هم دیگر بنظر ما میخورد از قبیل تعیین شدن شاه زمان از طرف تیمورشاه مرحوم و ولیمهدی شیرعلیخان از طرف امیر دوست محمد خان که هر دو سبب ناراضی برادران کلان شان را فراهم و در نتیجه موجبات خانه جنگی های طولانی گردید که مملکت را ضعیف و ابتر و اجانب را غری و جسور گردانید و منافقانه که امیر شیرعلیخان نیز با وجود تجربه که در حق خود حاصل کرده بود ، جلوحشیات خود و علاقه مندی خاصی را که از سابق بایک نفر از اهل حرم خویش ( عیبه بیگم دختر - دایه امیر افضل خان بن پیر دل خان ) دارا بود ، گرفته نتوانست و با داشتن فرزند رشیدی چون محمد یعقوب خان که در اول جوانی شخص دلبری بشمار رفته و جنگهای زیادی را فتح و در پادشاهی دوم امیر شیرعلیخان خدمات شایسته انجام داده بود ، و برادرش مسددا یوب خان غری که بعدها نیز تاریخی حاصل کرد و عبداللہ خان فرزند کوچک خویش را به ولیمهدی نامزد نمود .

این مسئله بر محمد یعقوب خان که خود را از هر حیث مستحق جانشینی پسر می دانست خیالی گران آمد و چون درین موقع امیر شیرعلیخان بسبب قتل یک کافر سیاح انگلیسی موسوم به نکدالند که از دست بهرام خان مهمند برادر ماما نوروزخان پامای محمد یعقوب خان بقتل رسیده بود ، ما مای موصوف را حبس کرده بود ، ( ۱ ) شهزاده موصوف به تحریک برخی اشخاص از کابل فرار کرد و در چهاردهی شروع به تحریکات نمود و امر باو پیغام فرستاد که باز گردد و او به چنداول مراجعت کرد لیکن مردم چنداول او را حمایت نمودند و از حاضر شدن پدر بار امیر مانع گردیدند اما در اثر تهدید امیر او را فرار دادند که جانب قندهار حرکت کرد ، ولی در غزنی وفلات حکام معلی بامر امیر شیرعلیخان دروازه های

( ۱ ) علمر جنگ افغان ، اوراقیکه به پارلمان انگلستان پیش شد ، از نشریات وزارت



شهر را بروی او بستند و مجبور شد بقندهار رو آورده باسکری گسه داشت و فرای سکه محمدشاهم بن سردار محمدشریف خان ترتیب و باو پیوسته بود نوانست که شیرعلیقخان حکمران قندهار را به محاصره بسگیرد . امیر از شبیدن این خبر سپه سالار فرامرز خان را که از مزار حواسته بود . بسرعت جانب قندهار حرکت داد و برسیدن اوسپناه محمد یعقوب خان که شهر را به محاصره گرفته بودند پراکنده شدند و محمد یعقوب خان به سیستان فرار کرد و از آنجا به امارت دره هرات داخل شد و امیر افضل خان حکمران فراه با او ملاقات و تشریح آمدن بحضور پدر نمود و محمد یعقوب خان در اوساط اطمینان میرافضل خان سکه خسر امیر بسود رضی شد و به فراه آمد از فرامرز خان سپه سالار و سردار محمد اسلم خان عم پدر خود ( که حکمران خوست و از طرف امیر برای سرکوبی اوتعمین و اعزام شده بود ) خواهش نمود که از دستگیری اوسرف نظر کند و بگذاردند خودش به آزادی بحضور پدر برسد . اما آنها این خواهش را نپذیرفتند و بطرف اناردره پیش آمدند . محمد یعقوب خان باز به سیستان داخل گشت و فرامرز خان به قندهار مراجعت کرد و از امیر طالب هدایت تازه شد . اما یعقوب خان پس از چندی از راه کوهستان به غوریان حمله کرد و محمد عزیز خان بن فتح محمد خان حکمران هرات را شکست داد و بشهر هرات رو آورد . مردم هرات که با او سابقه طولانی داشتند شهر را بروی او کشودند و فتح محمد خان و محمد عزیز خان هر دو در ضمن جنگ کشته شدند . درینوقت فرامرز خان هم از قندهار حرکت و به انارزار رسید . بود محمد یعقوب خان در ماه صفر ۱۲۸۷ هـ ق ( جون ۱۸۷۰ ع ) پیغام فرستاد که عریضه به پدر فرستاد و خواهش کرده است تا رسیدن جواب آهنگ هرات نکنند . فرامرز خان جواب داد که درینصورت باید فوری محمد یعقوب خان و برادرش ابوب خان به لشکر گاه حاضر شده و سکر پادشاهی را بگذارند که بهرات داخل شود تا از حیث هلو فسه و غیره ایمن آید . محمد یعقوب خان سکه حقیقتاً عریضه به امیر شیرعلیقخان فرستاده و طلب عفو کرده بود در دادن جواب نعل بخرج داده و درین ضمن فرامرز خان از دست بکنفر از گماشته کان محمد اسلم خان ( سکه با او رقابت داشت ) بقتل رسید و چون قبل از مرگ وصیت کرده بود که محمد اسلم خان را قاتل اوشناخته دستگیر و بحضور امیر بفرستند . سیاه بر محمد اسلم خان شوریده او را بصیت محمد قاسم خان برادرش اسیر و کابل فرستادند و محمد اسلم خان بن سعید محمد خان ( از سرداران بشاور ) را به سرداری خود گشتند . امیر از شبیدن این واقعات خیلی برافروخته اول جرئیل داود شاه خان را بغرض فرامرز خان اہزام دار فرط عصبیت شخصاً برای سرکوبی محمد یعقوب خان عزم هرات نمود اما قبل از حرکت محمد یعقوب خان که متعقب عریضه خود و به از قتل فرامرز خان ترسیده و شخصاً بغرض استرحام بطرف کابل روانه شده بود شبید فرسخ عزم نمود و محمد یعقوب خان که شخص بر تپتی بود بهمدان نمود علی الاخره در برابر فشار پشیمان گردیده ابوب خان را در هرات گذاشته بحضور پدر حاضر شد و انتحای عفو کرد و پس از حرکت اوساگر پادشاهی نیز داخل هرات گردیدند امیر پس از یک سلسله توییح و سرزنش



در حالیکه حکمران هندوستان نیز به امیر نسبت به محمد یعقوب خان مراجعه و سفارش کرد. بود (۱) امیر لازم دانست تا او را دوباره به حکومت هرات برقرار سازد و میر آخور احمد خان را نیابت او گذاشت تا دیگر خود سری نکند و امرداد تا چند تن اشخاصی را که موجب تعریک شهرانه شده بودند، بکابل اعزام دارد تا مجازات شوند. از قبیل عطا محمد خان و عطا الله خان شافعی، بهادر خان و شاه پسند خان بارکزیانی. که ازین جمله محمد یعقوب خان دیکران را اعزام و عطا الله خان شافعی را که طرف توجه مخصوص خود او قرار داشت نفرستاد و این نیز سبب باقی ماندن بقاریین امیر و پسرش گردید. اگر چه امیر ظاهر اچیزی نگفت اما باطناً از این مسئله و هم از مداخله انگریز که در مسئله نفوذ محمد یعقوب خان پسر او نمود و لو که این مداخله شکل یک مشوره راداشت متاثر شد و همین تاثر امیر سبب نتایج ناگواری نری گردید زیرا امیر مراجعه فرمان فرمای هندوستان را عبارت از مداخله در امور داخلی کشور خود و سر بجا مخالف قرارداد های گذشته پدرش که او هم آن را تأیید کرده بود تلقی نمود و حق هم داشت چه قطع نظر از مسائل حقوقی همین مداخله سبب تشویق و تشجیع محمد یعقوب خان بمقابل اداره پدرش گردیده عواقب قابل تاسفی را بار آورده و اینهم بعید نیست که سفارش مذکور امیر را نیز بمقابل پسرش تعریک کرده باشد.

بهر حال درین وقت واقعات دیگری هم در خاندان پادشاهی رخ داد که یکی حبیب شهن محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان بود که پس از مرگ پدر از ایان بهرات آمده بود تا محمد یعقوب خان را بار دیگر بمقابل امیر تعریک نماید اما محمد یعقوب خان او را توقیف کرده بکابل فرستاد و امیر او را مجبوس نمود (۲) از طرف دیگر محمد اسلم خان که در اثر رافعه نال فرامر زخان سپه سالار مجبوساً بکابل برده شده بود از طرف امیر پسر او در اعیان امیر محمد حسین خان مجبوس گردید ولی درین ضمن محمد حسین خان و محمد قاسم خان دو برادر اعیان دیگر ایشان محض برای ایشکه طرفداری و نال بستگی خود را نسبت به امیر اثبات کرده باشد آن دو نفر را در جس بقتل رسانیدند که این مسئله نیز خیلی اسباب تامل امیر شیرعلی خان رشک تکی مزید را در خاندان او فراهم ساخت.

## فصل بیست و نهم

### حکمت سیاست و تقسیم آب هلمند مذکور حدات شمال افغانستان

درین وقت امیر شیرعلی خان بیشتر مصروف سیاست خارجه خود بود زیرا دولت برطانیه با یکطرف با روسیه نسبت به سرحدات شمال افغانستان با لغاصه شغان و واخان که تازه با اثر پیشرفت روسها موضوع بحث قرار گرفته بود و از طرف دیگر نسبت به تقسیم آب هلمند در حصه سیستان بین افغانستان و ایران بوکالت افغانستان داخل مذاکرات شده بود.

(۱) دیوک آف آرچبل فضیه افغانستان صفحه (۹۹) عبارت آن چنین است در ماه جون

۱۸۷۱ ع (۱۲۸۸ ق) لا رد مایون نسبت به محمد یعقوب خان به امیر سفارش کرد را امیر پذیرفته و او را بهرات حکومت داد.

(۲) بعید نیست که محمد سرور خان را حکومت ایران برای اتحاد با محمد یعقوب خان و بجای

با امیر شیرعلی خان اعزام کرده باشد.



مفاکرات روس و انگلیس در مسئله افغانستان بطور عمومی مقارن انعقاد کنفرانس امپاله آنهز یافته و دولت برطانیه به روسیه توضیح کرد بود که مقصد ما جلو گیری پیشرفت روس نمیباشد زیرا این پیشرفت یک امر طبیعی و نظیر پیشرفت انگلیس در هند بشمار مرود اما مقصد برطانیه اینست که حدود این پیشرفت معلوم شود تا بین مفاد مملکتین تصادم و نهایت به همدیگر بدگمانی پیدا نشود. و برای اینکه از تصادم احتمالی بین شهزادگان و امراء محلی جلو گیری بعمل آید، لازم است یک منطقه بیطرف تشکیل گردد که بین متصرفات و منطقه نفوذ طرفین حائل باشد. دولت روس در ماه مارچ ۱۸۶۹ ع (۱۲۸۵ ق) به این پیشنهاد موافقت کرد و اطمینان داد که افغانستان منطقه بیطرف شناخته خواهد شد و این منطقه از حوزه نفوذ آیتدۀ روس خارج خواهد بود (۱)؛ و وجود این انگلیس راضی نبود چرا که سرحدات شمال افغانستان درین وقت معین نشده بود و اگر چه ظاهراً رود آمو خط سرحد افغانستان شناخته میشد اما بعضی اراضی خان خویا با اینطرف رود موافقت واقع بود. ازین رو انگلیس ها در اکتوبر ۱۸۶۹ ع (۱۲۸۷ ق) (دکلمس فورست) را بحث نماینده خود از هند به سن بطرز بورک فرستادند تا نسبت به این منطقه و سرحد حقیقی شمال افغانستان با اولیای امور حکومت روس مذاکره کنند لیکن این مذاکره خیلی به طول انجامید و تا ۱۸۷۳ ع (۱۲۹۰ ق) فیصله نشد تا آنکه در آن تاریخ زار روس شخصاً مداخله کرده (کونت شوالوف) را به لندن اعزام داشت و دولت برطانیه خاطر نشان کرد که اگر چه طرفین دلائلی از خود دارند اما دولت زار نمی خواهد که چنین یک مسئله جزئی سبب مخالفت حکومتین شود بنابراین به واکنشاری و اخان و بدشاهان یعنی اراضی اینطرف رود آمو به افغانستان موافقه میکنند (اما این موافقه در وقتی صورت گرفت که روس به مصرف خبوه مصمم شده بود) در عین زمان پس از عقد معاهده تعیین منطقه بیطرف بین روس و انگلیس روابط هادی حسن مجاورتی و تجارت بین روسیه و افغانستان (که معاهده مزبور هم آن را منع نکرده بود) آغاز یافته در سال ۱۸۷۰ ع (۱۲۸۷ ق) جنرال کوفمان نائب السلطنه ترکستان روس نسبت به مراد قرار دادیم منطقه بیطرف تا جائیکه ربط به روابط افغانستان و امیر بخارا داشت به امیر شیرعلیخان مکتوب نوشته و مطابق قرارداد مزبور از امیر مطالبه کرد که باید در اراضی امیر بخارا مداخله ننکرده و اتباع خویش را نیز از مداخله باز دارد و ضمناً ابترام اطمینان داد که از طرف خود دولت روس سردار عبدالرحمن خان را اجازه اقدامات برخلاف امیر نداده است چنانچه امیرشیرعلیخان این مکتوب را هم به نماینده برطانیه نشان داده نقل آنرا به حاکم اعلی هندارسال نمود (۲) از طرف دیگر چون از سالها نسبت به تقسیم آب هلمند در علاقه سیستان بین افغانستان و ایران نزاع موجود بود

(۱) دیوک آف آرچیل، قضیه افغانستان صفحه ۶۳ مواد این قرار داد حسب ذیل بود:

۱- اراضی امیر حدود افغانستان تلقی میشود ۲- امیر در ماورای این سرحد اقدامی ننکرده و برطانیه هم با اجازه اقدام نخواهد داد ۳- روس هم به امیر بخارا اجازه تجاوز بخاک افغانستان نخواهد داد.

(۲) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۱ - صاحب کتاب که وزیر هند بود مینویسد که کوفمان نقل مکتوب خود را عنوانی امیرشیرعلیخان به سفیر انگلیس در سن بطرز بورک نیز داده بود و برطانیه از جریان این قسم روابط و مکتوباته بین روس و امیر افغانستان مخالفتی ننموده بود.